

جستاری در زندگی امام حسن عسکری (علیه السلام) - قسمت دوم

<"xml encoding="UTF-8?">

3 - فعالیتهای سرّی سیاسی

امام عسکری - علیه السلام - بررغم تمامی محدودیتهای و کنترلهایی که از طرف دستگاه خلافت به عمل می‌آمد، يك سلسله فعالیتهای سرّی سیاسی را رهبری می‌کرد که با گزینش شیوه‌های بسیار ظریف پنهانگاری، از چشم بیدار و مراقب جاسوسان دربار، بدور می‌ماند. در این زمینه نمونه‌های فراوانی به چشم می‌خورد که ذیلاً دو مورد آن را از نظر خوندگان محترم می‌گذرانیم:

1 - «عثمان بن سعید عمّری» که از نزدیکترین و صمیمی‌ترین یاران امام بود(51)، زیر پوشش روغن فروشی فعالیت می‌کرد. شیعیان و پیروان حضرت عسکری - علیه السلام - اموال و وجوهی را که می‌خواستند به امام تحویل دهند، به او می‌رساندند و او آنها را در ظرفها و مشکهای روغن قرار داده و به حضور امام می‌رساند(52).
2 - «داود بن اسود»، خدمتگزار امام که مأمور هیزم کشی و گرم کردن حمام خانه حضرت عسکری بود، می‌گوید: این چوب را بگیر و نزد «عثمان بن سعید» ببر و به او بده. من چوب را گرفته روانه شدم. در راه به يك نفر سقا برخوردیم. قاطر او راه مرا بست. سقا از من خواست حیوان را کنار بزنم. من چوب را بلند کردم و به قاطر زدم. چوب شکست و من وقتی محل شکستگی آن را نگاه کردم، چشمم به نامه‌هایی افتاد که در داخل چوب بوده است! بسرعت چوب را زیر بغل گرفته و برگشتم و سقا مرا به باد فحش و ناسزا گرفت///
وقتی به در خانه امام رسیدم، «عیسی» خدمتگزار امام کنار در به استقبال آمد و گفت: آقا و سرورت می‌گوید: چرا قاطر را زدی و چوب را شکستی؟ گفتم:

نمی‌دانستم داخل چوب چیست؟ امام فرمودند: چرا کاری می‌کنی که مجبور به عذر خواهی شوی؟ مبدا بعد از این چنین کاری کنی، اگر شنیدی کسی به ما ناسزا (هم) می‌گوید، راه خود را بگیر و برو و با او مشاجره نکن. ما، در شهر بد و دیار بدی به سر می‌بریم، تو فقط کار خود را بکن و بدان گزارش کارهایت به ما می‌رسد(53).
این قضیه نشان می‌دهد که امام، اسناد، نامه‌ها و نوشته‌هایی را که سرّی بوده، در میان چوب، جاسازی کرده و برای «عثمان بن سعید» که شخص بسیار مورد اعتماد و رازداری بوده، فرستاده بوده و این کار را به عهده مأمور حمام که کارش هیزم آوردن و چوب شکستن و امثال اینها بوده - و طبعاً سوّ ظن کسی را جلب نمی‌کرده و اگذار کرده بوده است، ولی بر اثر بی احتیاطی او، نزدیک بوده این راز فاش شود!

4 - حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان

یکی دیگر از موضعگیریهای امام عسکری - علیه السلام - حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، بویژه از یاران خاص و نزدیک آن حضرت، بود. با يك مطالعه در زندگانی آن حضرت، این مطلب به خوبی آشکار می‌شود که گاهی برخی از یاران امام، از تنگنای مالی، در محضر امام شکوه می‌کردند و حضرت، گرفتاری مالی آنان را برطرف می‌ساخت و گاه حتی پیش از آنکه اظهار کنند، امام مشکل آنان را برطرف می‌کرد. این اقدام امام مانع از آن می‌شد که آنان زیر فشار مالی، جذب دستگاه حکومت عباسی شوند. در این زمینه می‌توان برای نمونه چند مورد زیر را یاد کرد:

1 - «ابو هاشم جعفری» (54) می‌گوید: از نظر مالی در مضیقه بودم. خواستم وضع خود را طی نامه‌ای به امام‌عسکری - علیه السلام - بنویسم، ولی خجالت کشیدم و صرف‌نظر کردم. وقتی که وارد منزل شدم، امام صد دینار برای من فرستاد و طی نامه‌ای نوشت: هر وقت احتیاج داشتی، خجالت نکش، و پروا مکن، و از ما بخواه که بخواست خغا به مقصود خود می‌رسی (55)!

2 - «علی بن زید علوی» می‌گوید: امام عسکری - علیه السلام - مبلغی پول به من داد و فرمودند: با این پول کنیزی بخر، زیرا کنیز تو مرده است. وقتی که به منزل برگشتم، دیدم کنیز مرده است! (56)

3 - «ابو هاشم جعفری» می‌گوید: نیاز مالی خود را به اطلاع امام رساندم، امام کیسه‌ای حاوی پانصد دینار به من داد و فرمودند: ابو هاشم! این را بگیر و اگر کم است عذر ما را بپذیر! (57)

4 - «ابو طاهر بن بلال» یک سال به حج مشرف شد و در مراسم حج مشاهده کرد که «علی بن جعفر» (58) مبالغ هنگفتی انفاق کرد. وقتی که از حج بازگشت، جریان را به امام گزارش کرد. امام در پاسخ نوشت: «قبلاً دستور داده بودیم صد هزار دینار به وی بدهند، سپس مجدداً بالغ بر همین مبلغ برای او حواله کردیم ولی او برای رعایت حال ما نپذیرفت». بعد از این جریان «علی بن جعفر» به حضور امام شرفیاب شد، به دستور حضرت سی هزار دینار به وی پرداخت گردید. (59)

این روایت نشان می‌دهد که «علی بن جعفر» مبالغ درشتی در حجاز توزیع می‌کرده است، و اگر چه مورد مصرف آنها در روایت معین نشده ولی حجم بزرگ پولها نشان می‌دهد که این، یک برنامه وسیع و طراحی شده بوده و طبعاً شیعیان نیازمند و شخصیت‌های بزرگ و مبارز شیعه از آن برخوردار می‌شده‌اند و این برنامه با آگاهی و هدایت و حمایت مالی امام اجرا می‌شده است/

البته پرداخت چنین مبلغهایی با توجه به محدودیت امام، نباید موجب تردید یا انکار گردد زیرا بررغم آنکه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی امام بشدت تحت کنترل حکومت عباسی بود، رقم‌های قابل توجهی از شیعیان مناطق مختلف، توسط نمایندگان امام به آن حضرت می‌رسید. مثلاً تاریخ می‌گوید: شخصی از «جرجان» به محضر امام رسید و اموالی را که شیعیان آن منطقه فرستاده بودند به پیشکار امام به نام «مبارک» تسلیم کرد (60)، یا شخصی که از جبل (قسمت‌های کوهستانی ایران تا قزوین و همدان) با راهنمایی یک نفر علوی به حضور امام رسیده بود، چهار هزار دینار به امام تقدیم کرد (61)، یا چنانکه قبلاً گفتیم، نماینده امام در قم (احمد بن اسحق) صد و شصت کیسه طلا نقره که از شیعیان آن شهر تحویل گرفته بود، به امام تسلیم کرد (62). غیر از اینها اموال و وجوه قابل توجهی نیز توسط نمایندگان امام عسکری - علیه السلام - جمع آوری شده بود که تحویل آنها تا زمان شهادت حضرت به تأخیر افتاد و طبعاً به پیشگاه حضرت ولی عصر تقدیم شد که می‌توان به عنوان نمونه از اموال فراوانی یاد کرد که در اختیار «ابراهیم بن مهزیار» بوده و پس از مرگ او پسرش «محمد» به نماینده امام عصر تحویل داد (63)!

همچنین می‌توان از هفتصد دیناری که نزد یکی از اهالی جبل بوده (64)، و نیز از پانصد دیناری که در اختیار یکی دیگر از شیعیان بنام «عمران همدان» بوده (65)، نام برد/

5 - تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه

از جالبترین فعالیت‌های سیاسی امام عسکری - علیه السلام - تقویت و توجیه سیاسی رجال مهم شیعه در برابر فشارها و سختی‌های مبارزات سیاسی، در جهت حمایت از آرمانهای بلند تشیع بود. از آنجا که شخصیت‌های بزرگ

شیعه در فشار بیشتری بودند، امام به تناسب مورد، هر يك از آنان را به نحوی دلگرم و راهنمایی می‌کرد و روحیه آنان را بالا می‌برد تا میزان تحمل و صبر و آگاهی آنان در برابر فشارها، تنگناها و فقر و تنگدستیها فزونی یابد و بتوانند مسئولیت بزرگ اجتماعی و سیاسی و وظایف دینی خود را بخوبی انجام دهند.

«محمد بن حسن بن میمون» می‌گوید: نامه‌ای به امام عسکری - علیه السلام - نوشتم و از فقر و تنگدستی شکوه کردم، ولی بعداً پیش خود گفتم: مگر امام صادق - علیه السلام - نفرموده که: فقرا با ما بهتر از توانگری با دیگران است، و کشته شدن با ما بهتر از زنده ماندن با دشمنان ما است. امام در پاسخ نوشت:

هرگاه گناهان دوستان ما زیاد شود، خداوند آنها را به فقر گرفتار می‌کند و گاهی از بسیاری از گناهان آنان در می‌گذرد. همچنان که پیش خود گفته‌ای، فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است. ما برای کسانی که به ما پناهنده شوند، پناهگاهیم، و برای کسانی که از ما هدایت بجویند، نوریم. ما نگهدار کسانی هستیم که (برای نجات از گمراهی) به ما متوسل می‌شوند. هر کس ما را دوست بدارد، در رتبه بلند (تقرّب به خدا) با ماست، و کسی که پیرو راه ما نباشد، به سوی آتش خواهد رفت (66).

نمونه دیگر در این زمینه نامه‌ای که امام عسکری - علیه السلام - به «علی بن حسین بن بابویه قمی»، یکی از فقهای بزرگ شیعه، نوشته است. امام در این نامه پس از ذکر يك سلسله توصیه‌ها و رهنمودهای لازم، چنین یادآوری می‌کند: صبر کن و منتظر فرج باش که پیامبر فرموده است: برترین اعمال امت من انتظار فرج است. شیعیان ما پیوسته در غم و اندوه خواهند بود تا فرزندان (امام دوازدهم) ظاهر شود؛ همان کسی که پیامبر بشارت داده که زمین را از قسط و عدل پر خواهد ساخت، همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. ای بزرگمرد و مورد اعتماد و فقیه من! صبر کن و شیعیان مرا به صبر فرمان بده! زمین از آن خداست و هر کسی از بندگان را که بخواهد، وارث (حاکم) آن قرار می‌دهد. فرجام نیکو، تنها از آن پرهیزگاران است. سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیان باد! (67)

6 - استفاده گسترده از آگاهی غیبی

می‌دانیم که امامان، در پرتو ارتباط با پروردگار جهان، از آگاهی غیبی برخوردار بودند و در مواردی که اساس حقانیت اسلام یا مصالح عالی امت اسلامی (همچون مشروعیت امامت آنان) در معرض خطر قرار می‌گرفت، از این آگاهی به صورت «ابزار» هدایت استفاده می‌کردند. پیشگوییها و گزارشهای غیبی امامان، بخش مهمی از زندگینامه آنان را تشکیل می‌دهد، اما با يك مطالعه در زندگی امام عسکری چنین به نظر می‌رسد که: آن حضرت بیش از امامان دیگر آگاهی غیبی خود را آشکار می‌ساخته است. بر اساس تحقیق یکی از دانشمندان معاصر، از کرامات و گزارشهای غیبی و اقدامات خارق العاده امام عسکری - علیه السلام -، «قطب راوندی» در کتاب «خرائج» جمعاً چهار مورد، «سید بحرانی» در «مدینه المعاجز» صد و سی و چهار مورد، «شیخ حر عاملی» در «اثبات الهداة» صد و سی و شش مورد، و «علامه مجلسی» در «بحار الأنوار» هشتاد و يك مورد را ثبت کرده‌اند (68) و این، بخوبی روشنگر فزونی بروز کرامات و گزارشهای غیبی از ناحیه آن حضرت می‌باشد.

به نظر می‌رسد علت این امر شرائط نامساعد و جوّ پر اختناقی بود که امام یازدهم و پدرش امام هادی در آن زندگی می‌کردند؛ زیرا از وقتی که امام هادی از سر اجبار به سامراً منتقل گردید - به شرحی که در سیره آن حضرت

گفتیم - بشدت تحت مراقبت و کنترل بود، ازینرو امکان معرفی فرزندش «حسن» به عموم شیعیان به عنوان امام بعدی وجود نداشت و اصولاً این کار، حیات او را از ناحیه حکومت وقت در معرض خطر جدی قرار می‌داد. به همین جهت کار معرفی امام عسکری - علیه السلام - به شیعیان و گواه گرفتن آنان در این باب، در ماههای پایانی عمر امام هادی - علیه السلام - صورت گرفت، (69) به طوری که هنگام رحلت آن حضرت هنوز بسیاری از شیعیان از امامت حضرت «حسن عسکری» آگاهی نداشتند (70).

گویا عامل دیگری نیز در این زمینه بی تأثیر نبوده و آن اعتقاد گروهی از شیعیان به امامت «محمد بن علی»، برادر حضرت عسکری، در زمان حیات امام هادی بوده است. این گروه بر اساس همین پندار او را در محضر امام هادی احترام می‌کردند، ولی حضرت با این پندار مبارزه می‌کرد و آنان را به امامت فرزندش حسن راهنمایی می‌نمود. پس از شهادت حضرت هادی گروهی از خیانتکاران و نادانان، همچون «ابن ماهویه»، این پندار را دستاویز قرار داده و به اغوای مردم و منحرف ساختن افکار از امامت حضرت عسکری پرداختند.

این عوامل دست به دست هم داده و موجب شك و تردید گروهی از شیعیان در امامت آن حضرت در آغاز کار گردیده بود، چنانکه برخی از آنان در صدد آزمایش امام بر می‌آمدند (71) و برخی دیگر در این زمینه با امام مکاتبه می‌کردند (72). این تزلزلها و تردیدها به حدی بود که امام در پاسخ گروهی از شیعیان در این زمینه با آزرده‌گی و رنجش فراوانی نوشت:

«هیچ يك از پدرانم، مانند من، گرفتار شك و تزلزل شیعیان در امر امامت نشده‌اند...» (73)

امام عسکری برای زدودن زنگار این شکها و تردیدها، و نیز گاه برای حفظ یاران خود از خطر، و یا دلگرمی آنان، و یا هدایت گمراهان، ناگزیر می‌شد پرده‌های حجاب را کنار زده، از آن سوی جهان ظاهر، خبر دهد، و این، از مؤثرترین شیوه‌های جلب مخالفان و تقویت ایمان شیعیان بود.

«ابوهاشم جعفری» که قبلاً گفتیم یکی از نزدیکترین یاران امام بود، می‌گوید: هر وقت به حضور امام عسکری - علیه السلام - می‌رسیدم، برهان و نشانه تازه‌ای بر امامت او مشاهده می‌کردم (74). اینک که انگیزه‌های امام در این زمینه روشن گردید، چند نمونه از پیشگوییهای غیبی امام عسکری - علیه السلام - را از نظر خوانندگان گرامی می‌گذاریم:

1 - «محمد بن علی سمري» که یکی از نزدیکترین و صمیمی‌ترین یاران امام بود، می‌گوید: حضرت عسکری - علیه السلام - طی نامه‌ای به من نوشت: «فتنه‌ای برای شما پیش خواهد آمد، آماده باشید».

بعد از سه روز در میان افراد بنی هاشم اختلافی روی داد. به امام نوشتم: آیا این همان فتنه است؟ حضرت پاسخ داد: «این، آن نیست! مواظب باشید!». چند روز بعد «معتز» کشته شد! (75)

2 - امام حدود بیست روز پیش از قتل «معتز» به «اسحاق بن جعفر زبیری» نوشت: در خانه خود بمان، حادثه مهمی اتفاق خواهد افتاد! وی می‌گوید: پس از آنکه «بريحه» کشته شد، به محضر امام نوشتم: حادثه‌ای که گفته بودید، رخ داد، اینک چه کار کنم؟ امام پاسخ داد: حادثه‌ای که گفتم، حادثه دیگری است! طولی نکشید «معتز» کشته شد! (76)

3 - «محمد بن حمزه سروي» می‌گوید: توسط «ابو هاشم جعفری» که از نزدیکترین یاران حضرت عسکری - علیه السلام - بود، نامه‌ای به آن حضرت نوشتم و در خواست کردم دعائی در حق من بکند تا توانگر شوم. امام به خط خود جواب داد: مژده باد بر تو! خداوند به این زودی تو را بی نیاز گردانید. پسر عموی تو «یحیی بن حمزه» درگذشت و وارثی ندارد، دارایی او که صد هزار درهم است بزودی به دست تو خواهد رسید. (77)

4 - «ابو هاشم جعفری» می‌گوید: زندانی بودم. از فشار زندان و سنگینی غل و زنجیر به حضرت شکایت کردم. امام در پاسخ نوشت: امروز نماز ظهر را در منزل خود خواهی خواند. طولی نکشید از زندان خلاص شدم و نماز را در منزل خواندم! (78)

5 - «احمد بن محمد» می‌گوید: موقعی که «مهدی»، خلیفه عباسی، شروع به کشتار «موالی» کرد، طی نامه‌ای به حضرت عسکری - علیه السلام - نوشتم:

شکر خدا که خلیفه گرفتاری پیدا کرده و فرصت مزاحمت به شما را ندارد، شنیده‌ام شما را تهدید می‌کرده و می‌گفته: «باید اینها را از روی زمین بردارم».

امام در پاسخ با خط خود نوشت: عمر او کوتاهتر از آن خواهد بود که این تهدیدها را عملی کند. از امروز بشمار، در روز ششم با خواری و خفت کشته خواهد شد. شش روز بعد، همان گونه که امام پیشگویی کرده بود، مهدی به قتل رسید. (79)

6 - «جعفر بن محمد قلانسی» می‌گوید: برادرم محمد که همسرش آبستن بود، نامه‌ای به حضرت عسکری - علیه السلام - نوشت و خواهش کرد که حضرت دعا کند زایمان همسرش بی خطر، و نوزاد او پسر باشد. امام در پاسخ نوشت: خداوند فرزند پسر به تو عنایت می‌کند، و «محمد» و «عبد الرحمن» دو اسم خوبی هستند. آن زن پسر آنهم دو قلو زایید، یکی را محمد و دیگری را عبدالرحمن نام نهادند (80).

7 - «محمد بن عیاش» می‌گوید: چند نفر بودیم که در مورد کرامات امام عسکری - علیه السلام - با هم گفتگو می‌کردیم. فردی ناصبی (دشمن اهل بیت) گفت: من نوشته‌ای بدون مرگب برای او می‌نویسم، اگر آن را پاسخ داد، می‌پذیرم که او بر حق است.

ما مسائل خود را نوشتیم. ناصبی نیز بدون مرگب روی برگه‌ای مطلب خود را نوشت و آن را با نامه‌ها به خدمت امام فرستادیم. حضرت پاسخ سؤالهای ما را مرقوم فرمود و روی برگه مربوط به ناصبی، اسم او و اسم پدرش را نوشت! ناصبی چون آن را دید از هوش رفت، و چون به هوش آمد، حقانیت حضرت را تصدیق کرد و در زمره شیعیان قرار گرفت. (81)

8 - «اسماعیل بن محمد» می‌گوید: بر در خانه امام عسکری - علیه السلام - نشستیم. وقتی امام بیرون آمد، جلو رفتم و از فقر و نیازمندی خویش شکوه کردم و سوگند خوردم که حتی يك درهم ندارم!

اما فرمودند: سوگند یاد می‌کنی، در صورتی که دویست دینار در خاک پنهان کرده‌ای؟! آنگاه افزود: این را برای آن نگفتم که به تو عطائی نکنم، و آنگاه رو به غلام خود کرد و فرمودند: آنچه همراه داری به او بده. غلام صد دینار به من داد. خدای متعال را سپاس گفتم و باز گشتم.

حضرت فرمودند: می‌ترسم آن دویست دینار را، در وقتی که بسیار نیازمند آن هستی، از دست بدهی. من سراغ دینارها رفتم و آنها را در جای خود یافتم. جایشان را عوض کردم و طوری پنهان ساختم که هیچ کس مطلع نشود. از این قضیه مدتی گذشت. به دینارها نیازمند شدم. سراغ آنها رفتم چیزی نیافتم و این امر بر من بسیار گران آمد. بعداً فهمیدم پسر من جای آنها را یافته و دینارها را برداشته و برده است! در نتیجه چیزی از آنها به دست من نرسید و همان طور شد که امام فرموده بود! (82)

9 - شخصی بنام «حلبی» می‌گوید: در سامراً گرد آمده بودیم و منتظر خروج ابو محمد (امام عسکری - علیه السلام -) از خانه بودیم تا او را از نزدیک ببینیم.

در این هنگام نامه‌ای از حضرت دریافت کردیم که در آن نوشته بود: «هشدار که هیچ کس بر من سلام نکند و

کسی با دست، به سوی من اشاره نکند، در غیر این صورت جانتان به خطر خواهد افتاد!» در کنار من جوانی ایستاده بود، به او گفتم: از کجایی؟ گفت: از مدینه. گفتم: اینجا چه می‌کنی؟ گفت: درباره امامت «ابو محمد» - علیه السلام - اختلافی پیش آمده است، آمده‌ام تا او را ببینم و سخنی از او بشنوم یا نشانه‌ای ببینم تا دلم آرام گیرد، من از نوادگان «ابوذر غفاری» (83) هستم. در این هنگام امام حسن - علیه السلام - همراه خادمش بیرون آمد. وقتی که روبروی ما رسید، به جوانی که در کنار من بود، نگریست و فرمودند: آیا تو غفاری هستی؟ جوان پاسخ داد: آری. امام فرمودند: مادرت «حمدویه» چه می‌کند؟ چوان پاسخ داد: خوب است. امام پس از این سخنان کوتاه از کنار ما گذشت. رو به جوان کردم و گفتم: آیا او را قبلاً دیده بودی؟ پاسخ داد: خیر. گفتم: آیا همین تو را کافی است؟ گفت: کمتر از این نیز کافی بود! (84)

10 - جعفر بن محمد می‌گوید: امام عسکری - علیه السلام - در راه حرکت می‌کرد و ما در رکاب او بودیم. من آرزو داشتم که دارای فرزندی شوم، در دلم گفتم: ای ابا محمد (عسکری) آیا من صاحب فرزندی خواهم شد؟ در این هنگام امام نگاهی به من کرد و با سر اشاره کرد که: آری. در دلم گفتم: پسر خواهد شد؟ حضرت با سر اشاره کرد که: نه! چندی بعد خدا فرزند دختری به ما داد! (85)

11 - علی بن محمد بن زیاد می‌گوید: نامه‌ای از طرف حضرت به من رسید که: خطری تو را تهدید می‌کند، از خانه خارج نشو. در آن روزها يك گرفتاری برای من پیش آمد که از آن وحشت کردم، نامه‌ای به امام نوشتم و پرسیدم که: این همان خطر است؟ امام در پاسخ نوشت: خطری که گفتیم از این بدتر خواهد بود. طولی نکشید بخاطر «جعفر بن محمود» تحت تعقیب قرار گرفتم، و از طرف حکومت برای دستگیر کننده من صد هزار درهم جایزه اعلام گردید! (86)

7 - آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت

از آنجا که غائب شدن امام و رهبر هر جمعیتی، يك حادثه غیر طبیعی و نامأنوس است و باور کردن آن و نیز تحمل مشکلات ناشی از آن برای نوع مردم دشوار می‌باشد، پیامبر اسلام و امامان پیشین بتدریج مردم را با این موضوع آشنا ساخته و افکار را برای پذیرش آن آماده می‌کردند. این تلاش در عصر امام هادی - علیه السلام - و امام عسکری - علیه السلام - که زمان غیبت نزدیک می‌شد، به صورت محسوستری به چشم می‌خورد. چنانکه در زندگانی امام هادی دیدیم، آن حضرت اقدامات خود را نوعاً توسط نمایندگان انجام می‌داد و کمتر شخصاً با افراد تماس می‌گرفت. این معنا در زمان اما عسکری - علیه السلام - جلوه بیشتری یافت؛ زیرا امام از يك طرف، با وجود تأکید بر تولد حضرت مهدی - علیه السلام - او را تنها به شیعیان خاص و بسیار نزدیک نشان می‌داد و از طرف دیگر تماس مستقیم شیعیان با خود آن حضرت روز بروز محدودتر و کمتر می‌شد، به طوری که حتی در خود شهر سامراً به مراجعات و مسائل شیعیان از طریق نامه یا توسط نمایندگان خویش پاسخ می‌داد و بدین ترتیب آنان را برای تحمل اوضاع و شرائط و تکالیف عصر غیبت و ارتباط غیر مستقیم با امام آماده می‌ساخت، و چنانکه خواهیم دید این همان روشی است که بعداً امام دوازدهم در زمان غیبت صغری در پیش گرفت و شیعیان را بتدریج برای دوران غیبت کبری آماده ساخت.

اشاره کردیم که گاهی برخی از شیعیان خاص، موفق به دیدار حضرت مهدی - علیه السلام - می‌شدند، اینک در اینجا به عنوان نمونه يك مورد از این دیدارها را می‌آوریم:

پیشگویی غیبت مهدی (علیه السلام)

«احمد بن اسحاق»، یکی از یاران خاص و گرانقدر امام عسکری - علیه السلام -، می‌گوید: به حضور امام عسکری - علیه السلام - رسیدم می‌خواستم درباره امام بعد از او بپرسم، حضرت پیش از سؤال من فرمودند: ای «احمد بن اسحاق»! خداوند از زمانی که آدم را آفریده تا روز رستاخیز، هرگز زمین را از «حجت» خالی نگذاشته و نمی‌گذارد. خداوند از برکت وجود «حجت» خود در زمین، بلا را از مردم جهان دفع می‌کند و باران می‌فرستد و برکات نهفته در دل زمین را آشکار می‌سازد.

عرض کردم: پیشوا و امام بعد از شما کیست؟ حضرت بسرعت برخاست و به اطاق دیگر رفت و طولی نکشید که برگشت، در حالی که پسر بچه‌ای را که حدود سه سال داشت و رخسارش همچون ماه شب چهارده می‌درخشید به دوش گرفته بود.

فرمودند: «احمد بن اسحاق»! اگر پیش خدا و امامان محترم نبودی، این پسر را به تو نشان نمی‌دادم، او همانم و هم کنیه رسول خداست، زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. او در میان این امت (از نظر طول غیبت) همچون «خضر» و «ذوالقرنین» است، او غیبتی خواهد داشت که (در اثر طولانی بودن آن) بسیاری به شك خواهند افتاد و تنها کسانی که خداوند آنان را در اعتقاد به امامت او ثابت نگه داشته و توفیق دعا جهت تعجیل قیام و ظهور او می‌بخشد، از گمراهی نجات می‌یابند... (87).

جلوه درخشان حقیقت

با تمام دشمنیها و کینه توزیهایی که درباریان عباسی نسبت به امام عسکری - علیه السلام - داشتند، عظمت معنوی و فروغ کمالات او گاه آنان را چنان تحت تأثیر قرار می‌داد که ناگزیر در برابر آن حضرت سر تعظیم فرود می‌آوردند و زبان به مدح و ستایش آن بزرگوار می‌گشودند.

«عبید الله بن خاقان» از درباریان و رجال مهم حکومت عباسی بود و پسرش «احمد» متصدی اراضی «قم» و مأمور اخذ مالیات این شهر و از ناصبیان (دشمنان امامان) شمرده می‌شد. حسن بن محمد اشعری و محمد بن یحیی و دیگران آورده‌اند که روزی در مجلس او سخن از علویان و عقایدشان به میان آمد. «احمد» گفت:

من در «سامراً» کسی از علویان را از نظر روش و وقار و عفت و نجابت و فضیلت و عظمت در میان خانواده خویش و تمامی بنی هاشم مانند حسن بن علی بن محمد (امام عسکری) ندیدم. خاندانش او را بر بزرگسالان و سران خود مقدم می‌داشتند. در نزد سران سپاه و وزیران و عموم مردم نیز همین وضع را داشت. به یاد دارم روزی نزد پدرم بودم، دربانان خبر آوردند: ابو محمد، ابن الرضا (88) (امام حسن عسکری - علیه السلام -) می‌خواهد وارد شود، پدرم با صدای بلند گفت:

بگذارید وارد شود. من از اینکه در بانان نزد پدرم از او با کنیه و با احترام یاد کردند، شگفت زده شدم، زیرا نزد پدرم جز خلیفه یا ولیعهد یا کسی را که خلیفه دستور داده بود او را به کنیه (89) یاد کنند، این گونه یاد نمی‌کردند. آنگاه مردی گندم گون، خوش قامت، خوشرو، نیکو اندام، جوان و دارای هیبت و جلالت وارد شد. چون چشم پدرم به او افتاد، از جا برخاست و چند گام به استقبال او رفت. به یاد نداشتم پدرم نسبت به کسی از بنی هاشم یا فرماندهان سپاه چنین احترامی ابراز کرده باشد. پدرم دست در گردن او انداخت و صورت و سینه او را بوسید و دست او را گرفت و بر جای نماز خود که در آنجا نشسته بود، نشانید، و خود، رو بروی او نشست و با او به صحبت پرداخت، و در ضمن صحبت، به او «فدایت شوم» می‌گفت. من از آنچه می‌دیدم در شگفت بودم. ناگاه درباری آمد

و گفت «موفق» عباسی (برادر خلیفه) آمده است و می‌خواهد وارد شود. معمول این بود که هرگاه «موفق» می‌آمد، پیش از او دربانان و نیز فرماندهان ویژه سپاه او می‌آمدند و در فاصله در ورودی قصر تا مجلس پدرم در دو صف می‌ایستادند و به همی حال می‌ماندند و «موفق» از میان آنها عبود می‌کرد.

باری، پدرم پیوسته متوجه «ابو محمد» (امام عسکری - علیه السلام) بود و با او گفتگو می‌کرد تا آنگاه که چشمش به غلامان مخصوص «موفق» افتاد، در این موقع به او گفت: فدایت شوم اگر مایلید، تشریف ببرید، و به دربانان خود دستور داد او را از پشت صف ببرند تا «موفق» او را نبیند. ابومحمد برخاست و پدرم نیز برخاست و دست در گردن او انداخت و با او خداحافظی کرد و او بیرون رفت. من به دربانان و غلامان پدرم گفتم: وه! این چه کسی بود که او را در حضور پدرم به کنیه یاد کردید و پدرم نیز با او چنین رفتار کرد؟!.

گفتند: او یکی از علویان است که به او «حسن بن علی - علیهما السلام -» می‌گویند و به «ابن الرضا» معروف است. تعجب من بیشتر شد و آن روز همه‌اش در فکر او و رفتار پدرم با او بودم تا شب شد. عادت پدرم این بود که پس از نماز عشاء می‌نشست و گزارشها و اموری را که لازم بود به اطلاع خلیفه برساند، بررسی می‌کرد. وقتی نماز خواند و نشست، من آمدم و نزد او نشستم. کسی پیش او نبود. پرسید: احمد! کاری داری؟ گفتم: آری پدر، اگر اجازه می‌دهی بگویم. گفت: اجازه داری.

گفتم، پدر! این مرد که صبح او را دیدم چه کسی بود که نسبت به او چنین تواضع و احترام نمودی و در سخنان، به او «فدایت شوم» می‌گفتی و خود و پدر و مادرت را فدای او می‌ساختی؟! گفت: پسر! او امام «رافضیان» (90)، «حسن بن علی» معروف به «ابن الرضا» است.

آنگاه اندکی سکوت کرد. من نیز ساکت ماندم. سپس گفت: پسر! اگر خلافت از دست خلفای بنی عباس بیرون رود، کسی از بنی هاشم جز او سزاوار آن نیست، و این به خاطر فضیلت و عفت و زهد و عبادت و اخلاق نیکو و شایستگی اوست، پدر او نیز مردی بزرگوار و با فضیلت بود.

با این سخنان اندیشه و نگرانی ام بیشتر و خشمم نسبت به پدر فزونتر شد. دیگر هم و غمی جز این نداشتم که درباره ابن الرضا پرس و جو کنم و پیرامون اوکاوش و بررسی نمایم. از هیچ يك از بنی هاشم و سران سپاه و نویسندگان و قاضیان و فقیهان و دیگر افراد درباره او سؤال نکردم مگر آنکه او را در نظر آنان در نهایت بزرگی و ارجمندی و والایی یافتیم، همه از او به نیکی یاد می‌کردند و او را بر تمامی خاندان و بزرگان خویش مقدم می‌شمردند. (بدین گونه) مقام او در نظرم بالا رفت، زیرا هیچ دوست و دشمنی را ندیدم مگر آنکه در مورد او به نیکی سخن می‌گفت و او را می‌ستود... (91).

شهادت امام، و توطئه‌های بی ثمر

معتد عباسی که همواره از محبوبیت و نفوذ معنوی امام در جامعه نگران بود، چون دید توجه مردم به امام روز بروز بیشتر می‌شود و زندان و اختناق و مراقبت تأثیر معکوس دارد، سرانجام به همان شیوه مزورانه دیرینه متوسل شد و امام را پنهانی مسموم ساخت.

دانشمند نامدار جهان تشیع، «طبرسی»، می‌نویسد: بسیاری از دانشمندان ما گفته‌اند: امام عسکری - علیه السلام - بر اثر مسمومیت به شهادت رسید، چنانکه پدرش و جدش و همه امامان، با شهادت از دنیا رفته‌اند. (92)

«کفعمی»، دانشمند معروف شیعه، می‌گوید: او را «معتد» مسموم ساخت (93) و «محمد بن جریر بن رستم»، از دانشمندان شیعی در قرن چهارم، معتقد است که: امام عسکری - علیه السلام - در اثر مسمومیت به درجه شهادت رسید. (94)

یکی از نشانه‌های شهادت امام توسط دربار عباسی، تحرکها و تلاشهای فوق العاده‌ای بود که معتد عباسی در روزهای مسمومیت و شهادت امام، برای عادی جلوه دادن مرگ آن حضرت از خود نشان داد. «ابن صباغ مالکی»، یکی از دانشمندان اهل سنت، از قول «عبید الله بن خاقان»، یکی از درباریان عباسی (که از احترام او نسبت به امام یاد کردیم) می‌نویسد:

«... هنگام درگذشت ابو محمد حسن بن علی عسکری - علیه السلام - معتد، خلیفه عباسی حال مخصوصی پیدا کرد که ما از آن شگفت زده شدیم و فکر نمی‌کردیم چنین حالی در او (که خلیفه وقت بود و قدرت را در دست داشت) دیده شود. وقتی «ابو محمد» (امام عسکری) رنجور شد، پنج نفر از اطرافیان خاص خلیفه که همه از فقیهان درباری بودند، به خانه او گسیل شدند. معتد به آنان دستور داد در خانه ابو محمد بمانند و هرچه روی می‌دهد به او گزارش کنند، نیز عده‌ای را به عنوان پرستار فرستاد تا ملازم او باشند، و همچنین به «قاضی بن بختیار» فرمان داد ده نفر از معتمدین را انتخاب کند و به خانه ابو محمد بفرستد و آنان هر صبح و شام نزد او بروند و حال او را زیر نظر بگیرند. دو یا سه روز بعد به خلیفه خبر دادند حال ابو محمد سخت‌تر شده و بعید است بهتر شود. خلیفه دستور داد شب و روز ملازم خانه او باشند و آنان پیوسته ملازم خانه آن بزرگوار بودند تا پس از چند روزی رحلت فرمود. وقتی خبر درگذشت آن حضرت پخش شد، سامراً به حرکت در آمد و سراپا فریاد و ناله گردید و بازارها تعطیل و مغازه‌ها بسته شد. بنی هاشم، دیوانیان، امرای لشکر، قاضیان شهر، شعرا، شهود و گواهان و سایر مردم برای شرکت در مراسم تشییع حرکت کردند، سامراً در آن روز یاد آور صحنه قیامت بود! وقتی جنازه آماده دفن شد، خلیفه برادر خود، «عیسی بن متوکل»، را فرستاد تا بر جنازه آن حضرت نماز بگذارد. هنگامی که جنازه را برای نماز روی زمین گذاشتند، عیسی نزدیک رفت و صورت آن حضرت را باز کرد. و به علویان و عباسیان و قاضیان و نویسندگان و شهود نشان داد و گفت: این «ابو محمد عسکری» است که به مرگ طبیعی درگذشته است و فلان و فلان از خدمتگزاران خلیفه نیز شاهد بوده‌اند!! بعد روی جنازه را پوشاند و بر او نماز خواند، و فرمان داد برای دفن ببرند...» (95)

البته این نماز جنبه تشریفاتی داشت و طرحی بود که رژیم حاکم برای لوث کردن ماجرای شهادت امام ریخته بود و چنانکه در میان دانشمندان شیعه مشهور است، حضرت مهدی - عجل - به طور خصوصی بر جنازه پدر بزرگوارش، امام عسکری - علیه السلام - نماز گزارد (96).

تلاش مذبوحانه جعفر کذاب

«ابوالادیان» می‌گوید: من از خدمتگزاران امام عسکری - علیه السلام - بودم و نامه‌ها آن حضرت را به شهرها می‌بردم. در مرضی که امام با آن از دنیا رفت، به خدمتش رسیدم. حضرت نامه‌هایی نوشت و فرمودند: اینها را به «مدائن» می‌بری، پانزده روز در سامراً نخواهی بود، روز پانزدهم که داخل شهر شدی، خواهی دید که از خانه من ناله و شیون بلند است و جسد مرا در محل غسل گذاشته‌اند.

گفتم: سرور من! اگر چنین شود، امام بعد از شما کیست؟ فرمود هر کس به جنازه من نماز گزارد، قائم بعد از من است. گفتم: نشانه دیگری بفرمایید. فرمودند:

هر کس از آنچه در میان همیان (کمر بند) است خبر دهد، او امام بعد از من است. هیبت و عظمت امام مانع شد که بپرسم: مقصود از آنچه در همیان است چیست؟

من نامه‌های آن حضرت را به «مدائن» بردم و جواب آنها را گرفته و روز پانزدهم وارد سامرا شدم، دیدم همان طور که امام فرموده بود، از خانه امام صدای ناله بلند است. نیز دیدم برادرش «جعفر» (کذاب) در کنار خانه آن حضرت نشسته و گروهی از شیعیان، اطراف او را گرفته به وی تسلیت، و به امامتش تبریک می‌گویند (!!)

من از این جریان یگه خوردم و با خود گفتم: اگر جعفر امام باشد، پس وضع امامت عوض شده است، زیرا من با چشم خود دیده بودم که جعفر شراب می‌خورد و قمار بازی می‌کرد و اهل تار و طنبور بود. من هم جلو رفته و رحلت برادرش را تسلیت و امامتش را تبریک گفتم، ولی از من چیزی نپرسید!

در این هنگام «عقید»، خادم خانه امام، بیرون آمد و به جعفر گفت: جنازه برادرت را کفن کردند، بیایید نماز بخوانید. جعفر وارد خانه شد. شیعیان در اطراف او بودند. «سمان» (97) و «حسن بن علی» معروف به «سلمه» پیشاپیش آنها قرار داشتند.

وقتی که به حیاط خانه وارد شدیم، جنازه «امام عسکری - علیه السلام -» را کفن کرده و در تابوت گذاشته بودند. جعفر پیش رفت تا بر جنازه امام نماز گزارد.

وقتی که خواست تکبیر نماز را بگوید، ناگاه کودکی گندمگون و سیاه موی که دندانهای پیشینش قدری با هم فاصله داشت، بیرون آمد و لباس جعفر را گرفت و او را کنار کشید و گفت: عمو! کنار برو، من باید بر پدرم نماز بخوانم. جعفر، در حالی که قیافه‌اش دگرگون شده بود، کنار رفت. آن کودک بر جنازه امام نماز خواند و حضرت را در خانه خود در کنار قبر پدرش امام هادی دفن کردند.

بعد همان کودک رو به من کرد و گفت: ای مرد بصری! جواب نامه را که همراه تو است بده! جواب نامه‌ها را به وی دادم و با خود گفتم: این دو نشانه (نماز بر جنازه، و خواستن جواب نامه‌ها)، حالا فقط همیان مانده. آنگاه پیش جعفر آمدم و دیدم سر و صدایش بلند است. «حاجز و شأ» که حاضر بود به جعفر گفت: آن کودک کی بود؟! او می‌خواست با این سؤال جعفر را (که بیخود ادعای امامت می‌کرد) محکوم کند. جعفر گفت: والله تا به حال او را ندیده‌ام و نمی‌شناسم!

در آنجا نشسته بودیم که گروهی از اهل «قم» آمدند و از امام حسن عسکری - علیه السلام - پرسیدند، و چون دانستند که امام رحلت فرموده است، گفتند: جانشین امام کیست؟ حاضران جعفر را نشان دادند. آنها به جعفر سلام کرده تسلیت و تهنیت گفتند و اظهار داشتند: نامه‌ها و پولهایی آورده‌ایم، بفرمایید: نامه‌ها را چه کسانی نوشته‌اند و پولها چقدر است؟ جعفر از این سؤال بر آشفت و برخاست و در حالیکه گرد جامه‌های خود را پاک می‌کرد، گفت: اینها از ما انتظار دارند علم غیب بدانیم!! در این میان خادمی از خانه بیرون آمد و گفت: نامه‌ها از فلان کس و فلان کس است و در همیان هزار دینار است که ده تا از آنها را آب طلا داده‌اند.

نماینده مردم قم نامه‌ها و همیان را تحویل داده و به خادم گفتند: هر کس تو را برای گرفتن همیان فرستاده، او امام است... (98)

تلاشهای بی ثمر

«معتمد» عباسی که با شهادت امام عسکری - علیه السلام - به خیال خام خویش، به مقصد و مراد خود رسیده بود، تصور می‌کرد دیگر خطری سر راه حکومت خودکامه وی وجود ندارد، ولی برای اطمینان خاطر خود دست به

اعمال دیگری زد که نشانه جاه‌طلبی و عمق نگرانی او از ناحیه فرزند امام بود. او به عده‌ای مأموریت داد که وارد منزل امام شوند و اثاثیه حضرت را کاملاً بازرسی کرده آنها را مهر و موم نمایند.

از طرف دیگر، چون شنیده بود که از حضرت عسکری - علیه السلام - فرزندى باقى مانده، در صدد یافتن او بر آمد و دستو داد عده‌ای از قابله‌ها، زنان و کنیزان آن حضرت را معاینه نمایند و اگر آثار حملی در آنان مشاهده شد، گزارش کنند. نقل شده است که یکی از قابله‌ها به کنیزی ظنین شد و از طرف خلیفه دستور داده شد که آن کنیز را در محلیل تحت نظر قرار بدهند و «نحریر» (یکی از درباریان، و پیشکار مخصوص خلیفه) همراه عده‌ای از زنان مراقب حال او باشند تا صدق و کذب گزارش معلو گردد. (99) مدت دو سال آن کنیز تحت نظر بود ولی سر انجام اثری از حمل ظاهر نشد و کذب گزارش روشن گشت! (100)

در این هنگام معتمد برای آنکه وانمود کند که از امام عسکری - علیه السلام - فرزندى باقى نمانده، و شیعیان از وجود امام بعدی نومید گردند، دستور داد میراث آن حضرت میان مادر و برادرش جعفر تقسیم شود (101)، ولی شیعیان همچنان عقیده داشتند که از امام فرزندى باقى مانده است که امامت را به عهده دارد (102)، زیرا تعدادی از آنان فرزند خردسال امام را قبلاً دیده بودند (چنانکه نمونه آن را قبلاً گفتیم).

در هر حال فشار و اختناق و انواع محدودیتها در مورد خاندان امام برای یافتن امام دوازدهم همچنان ادامه داشت تا آنکه قیام «یعقوب بن لیث صفاری» در «خراسان»، و مرگ ناگهانی «عبد الله بن یحیی بن خاقان» و آشوب و فتنه «صاحب الزنج» در «بصره» پیش آمد و دربار عباسی تمام نیروی خود را برای مقابله با این حرکت‌های سیج کرد و دیگر مجال تعرض و سختگیری در مورد خاندان امام باقی نماند! (103)(104)

پاورقی ها :

- 51- عثمان بن سعید بعدها به افتخار نمایندگی امام دوازدهم در غیبت صغری نائل گردید و ما به خواست خدا در بخش نمایندگان امام دوازدهم شرح حال او را خواهیم نوشت/
- 52- شیخ طوسی، الغیبة، تهران، مکتبة نینوی الحدیثة، ص 214 - حاج شیخ عباس قمی، سفینة البحار، تهران، کتابخانه سنائی، ج2، ص 158/
- 53- ابن شهر آشوب، مناقب، قم کتابفروشی مصطفوی، ج4، ص 427/
- 54- درباره شخصیت و فضیلت ابو هاشم جعفری در چند صفحه پیش، توضیح دادیم/
- 55- شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبة بصیرتی، ص 343 - ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج4، ص 439- مسعودی، اثبات الوصیة، نجف، المطبعة الحیدریة، 1373 ه.ق، ص 242 - سید محسن امین، اعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، 1403 ه.ق، ص 40 - طبرسی، اعلام الوری، ط3، دار الکتب الاسلامیة، ص 372 - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبة الصدوق، 1381 ه.ق، ج1، ص 508/
- 56- ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج4، ص 431 - علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، 1381 ه.ق، ج3، ص 218/
- 57- ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج4، ص 431 - علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، 1381 ه.ق، ج3، ص 218/
- 58- علی بن جعفر از دوستان صمیمی و یاران ویژه و بسیار مورد اعتماد امام هادی و امام عسکری - علیهما السلام - و از کارگزاران آن دو بزرگوار بوده است.

او به جرم نمایندگی از طرف امام هادی، توسط متوکل عباسی مدتی زندانی گردید و پس از آزادی، به امر امام، به مکه رفت و در آنجا مقیم گردید. گویا او همچنان در مکه بوده که اتفاق او را ابوطاهر دیده است. ر.ک به: شریف القرشی، باقر، حیات الامام العسکری، دار الکتاب الاسلامی، ص 155 - 156 - شیخ طوسی، مأخذ گذشته، ص 212 - ما مقانی، تنقیح المقال، تهران انتشارات جهان، ج 2، ص 271 - 272 - شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)، مشهد، دانشگاه مشهد، 1348 ه.ش، ص 523 و 607/

59- طوسی، الغیبة، تهران، مكتبة نینوی الحديثة، ص 212. این روایت با مقداری تفاوت، در کتاب «مناقب» این شهر آشوب نیز نقل شده است، ولی به نظر نگارنده آنچه در غیبت شیخ طوسی نقل شده به صحت نزدیکتر است/

60- علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مكتبة بنی هاشمی، 1381 ه.ق، ج 3، ص 217/

61- علی بن عیسی، همان کتاب، ص 216/

62- طبرسی، احتجاج، نجف المطبعة المرتضوية، 1350، ص 257/

63- شیخ مفید، الارشاد، قم، مكتبة بصیرتی، ص 351 - اعلام الوری، ط 3، دار الکتب الاسلامیة، ص 445/

64- طبرسی، اعلام الوری، ص 448 و 449/

65- طبرسی، اعلام الوری، ص 448 و 449/

66- ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 435 - علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز مكتبة بنی هاشمی، 1381 ه.ق، ج 3، 211.

67- ابن شهر آشوب، همان کتاب، ج 4، ص 425 - حاج شیخ عباس قمی، الأنوار البهیة، مشهد، کتابفروشی جعفری، ص 161 - تتمة المنتهی، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی مرکزی، 1333 ه.ق، ص 299 با اندکی اختلاف در الفاظ.

با توجه به این که شهادت امام عسکری - علیه السلام - در سال 260 و در گذشت علی بن حسین بابویه در سال 329 یعنی 69 سال پس از شهادت حضرت عسکری رخ داده، برخی، نگارش چنین نامه‌ای را با عناوینی مانند: بزرگمرد و فقیه و مورد اعتماد من، از طرف امام به وی که در آن زمان جوانی بیست ساله بوده، بعید شمرده‌اند، مگر آنکه بگوییم: وی در عین جوانی از نظر فضیلت و شخصیت معنوی در چنان رتبه والایی قرار داشته که شایسته ذکر چنین القابی بوده است (تاریخ الغیبة الصغری، محمد صدر، الطبعة الأولى، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، 1392 ه.ق، ص 196).

68- طبری، شیخ محمد جواد، حیات الامام العسکری، الطبعة الأولى، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1413 ه.ق، ص 121.

69- طبری، همان کتاب، ص 217.

70- مسعودی، اثبات الوصیّة، الطبعة الرابعة، نجف، المطبعة الحیدریة، 1374 ه.ق، ص 234.

71- مسعودی، همان کتاب، ص 246.

72- مسعودی، همان کتاب، ص 238.

73- حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، الطبعة الثانية، 1363 ه.ش، قم، مؤسسة النشر الاسلامی (التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ص 487.

74- طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، دار الکتب الاسلامیة ص 375.

- 75- علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، 1381 هـ. ق، ج 3، ص 207 - مجلسی، بحار الأنوار، ط 2، تهران، المکتبة الاسلامیة، 1395 هـ. ق، ج 50، ص 298.
- 76- شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبة بصیرتی، ص 340 - ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 436 - مجلسی، همان کتاب، ص 277 - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبة الصدوق، 1381 هـ. ق، ج 1، ص 506.
- 77- علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة تبریز، مکتبة بنی هاشمی، 1381 هـ. ق، ص 214 - شبلنجی، نور الأبصار، قاهره، مکتبة المشهد الحسینی، ص 168 - ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ط قدیم، ص 303.
- 78- طبرسی، اعلام الوری، ط 3، دار الکتب الاسلامیة، ص 372 - ابن شهر آشوب، همان کتاب، ص 432 - مسعودی، اثبات الوصیة، نجف، المطبعة الحیدریة، 1374 هـ. ق، ص 241.
- 79- طبرسی، اعلام الوری، ط 3، دار الکتب الاسلامیة، ص 375 - مسعودی، همان کتاب، ص 242 - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبة الصدوق، 1381 هـ. ق، ج 1، ص 510 - شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبة بصیرتی ص 344 - علی بن عیسی الاربلی، همان کتاب، ج 3، ص 204.
- 80- مسعودی، همان کتاب، ص 241.
- 81- ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 440.
- 82- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ط قدیم، ص 303 - ابن شهر آشوب، همان کتاب، ص 432 - شبلنجی، نور الأبصار، قاهره، مکتبة المشهد الحسینی، ص 167 (با اندکی تفاوت).
- 83- غفار نام قبیلہ ابوذر بود.
- 84- مجلسی، بحار الأنوار، ط 2، تهران، المکتبة الاسلامیة، 1395 هـ. ق، ج 50، ص 269.
- 85- طبسی، شیخ محمد جواد، حیاة الامام العسکری، ط 1، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1317 هـ. ش، ص 136، به نقل از کتاب الهدایة الکبری تألیف حسین بن حمدان حضینی، ص 386.
- 86- علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، ج 3، ص 207 - مجلسی، بحار الأنوار، ج 50، ص 297.
- 87- صدوق، کمال الدین، قم، مؤسسة النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين، 1405 هـ. ق، ج 2، ص 384 (باب 38).
- 88- پس از امام رضا - علیه السلام - در جامعه آن روز و نیز در دربار حکومت عباسیان، امامان بعدی یعنی امام جواد و امام هادی و امام عسکری - علیهم السلام - را به احترام انتساب به امام رضا - علیه السلام - «ابن الرضا» (فرزند رضا) می‌نامیدند.
- 89- در بین عرب، مرسوم است که برای ادای احترام، افراد را با کنیه مورد خطاب قرار می‌دهند.
- 90- دشمنان شیعیان، آنان را به طعنه «رافضی» می‌نامیدند.
- 91- شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبة بصیرتی، ص 338 - فتال نیشابوری، روضة الواعظین، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ص 273 - 275 - طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ص 376 - 377 - کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبة الصدوق، 1381 هـ. ق، ج 1، ص 503 - علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، 1381 هـ. ق، ج 3، ص 197 - پیشوای یازدهم حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - نشریه مؤسسه در راه حق، ص 13 - 17.
- 92- اعلام الوری، الطبعة الثالثة، دار الکتب الاسلامیة، ص 367.

93- حاج شیخ عباس قمی، الانوار البهية، مشهد، کتابفروشی جعفری، ص 162.

94- دلائل الامامة، نجف، منشورات المكتبة الحيدرية، 1383 هـ. ق، ص 223.

95- الفصول المهمة، چاپ قدیم، ص 307 - 308. این قضیه را مرحوم شیخ مفید در ارشاد و فتال نیشابوری در روضه الواعظین و طبرسی در اعلام الوری و علی بن عیسی الاربلی از قول احمد پسر عبد الله بن خاقان نقل کرده‌اند. این گزارش نشان می‌دهد که امام در جامعه چه موقعیتی داشته و حکومت عباسی چرا نگران بوده است و نیز روشن می‌کند که خلیفه از برملا شدن مسمومیت و قتل امام تا چه حد وحشت داشته است و لذا با زمینه سازی قبلی کوشیده است شهادت امام را مرگ طبیعی قلمداد کند!

96- صدوق، کمال الدین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، (التابعة) لجماعة المدرسين بقم المشرفة، 1405 هـ. ق، باب 43، ص 475 - مجلسی، بحار الأنوار، الطبعة الثانية، تهران، المكتبة الاسلامية، 1395 هـ. ق، ج 50، ص 332 - 333.

97- مقصود، عثمان بن سعید عمری از یاران نزدیک امام عسکری - علیه السلام - است که به مناسبت شغلش که روغن فروشی بود، به سَمَان (= روغن فروش) معروف شده بود.

98- صدوق، کمال الدین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين بقم، 1405 هـ. ق، ص 475.

99- کلینی، اصول کافی، تهران، مكتبة الصدوق، 1381 هـ. ق، ج 1، ص 505 - مجلسی، بحار الأنوار، ط 2، تهران، المكتبة الاسلامية، 1395 هـ. ق، ج 50، ص 329.

100- کلینی، اصول کافی، تهران، مكتبة الصدوق، 1381 هـ. ق، ج 1، ص 505 - مجلسی، بحار الأنوار، ط 2، تهران، المكتبة الاسلامية، 1395 هـ. ق، ج 50، ص 329.

101- کلینی، اصول کافی، تهران، مكتبة الصدوق، 1381 هـ. ق، ج 1، ص 505 - مجلسی، بحار الأنوار، ط 2، تهران، المكتبة الاسلامية، 1395 هـ. ق، ج 50، ص 329.

102- علی بن عیسی الاربلی، كشف الغمة، تبریز، مكتبة بنی هاشمی، 1381 هـ. ق، ج 3، ص 199 - فتال

نیشابوری، روضة الواعظین، ط 1 بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1406 هـ. ق، ص 276.

103- مجلسی، بحار الأنوار، ط 3، تهران، المكتبة الاسلامية، 1395 هـ. ق، ج 50 ص 331 - محمد بن جریر بن

رستم طبری، ط 3، قم، منشورات الرضی، 1363 هـ. ش، ص 224 - صدوق، کمال الدین، قم، مؤسسه النشر

الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين، 1405 هـ. ق، ص 475.